

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم: مریم و عیسی علیهما السلام (2)

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

ونکوور، کانادا. پنجشنبه 22 ذوالقعدة 1427؛ 23 آذر 1386؛ 14 دسامبر 2006

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (16) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (17) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (19) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (21)

و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت (16) و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (17) [مریم] گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم (18) گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (19) گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام (20) گفت [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستوری قطعی بود (21)

- a. قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (گفت من فقط فرستاده پروردگارت می باشم تا تو را پسری پاک بخشم)**
 1. **قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا :** جبرئیل (ع) در جواب مریم (ع) گفت که من رسول و سفیر و فرستاده پروردگار تو می باشم با مأموریتی ویژه از سوی او که عبارت باشد از هدیه و هبه نمودن فرزندی پاک به تو. روح القدس پاسخ خود را به مریم با "انما" (فقط) شروع کرد تا به مریم بفهماند که او فردی از بشر نیست و اموری که در انسانها یافت می شود و مریم از آنها بیم دارد در او نیست. من رسول همان کسی می باشم که به او پناه بردی. پس، نیازی نیز که از من به او پناه بری. "لأهب" (تا من تر بخشم) "لیهب" (تا او تو را بخشد) نیز قرائت شده است. در این قرائت فاعل فعل بخشیدن همان ربّ مریم (س) است، و این بر واسطه بودن جبرئیل ظهور و تاکید بیشتری دارد.
 2. **اشاره به ربّ:** گفته اند: اینکه جبرئیل (ع) فرمود، "أنا رسول ربك" (من فرستاده ربّ تو می باشم) و ربّ را به خود مریم (ع) اضافه نمود برای تشریف او و دلداریش. این بیان همچنین می رساند هدیه دادن فرزند صالح به او از شئون ربوبیت خدای تعالی است، و به منظور تربیت اوست.
 3. **پاکی حضرت عیسی (ع):** "غلام زکی" یعنی پسر بچه ای پاک. در مورد این پاکی گفته اند که مقصود پسری است که از شرک و گناه و عصیان در برابر خدا پاک، و متقی و نیکوکار است. "زکی" یعنی چیزی که نمو صالح می کند و گیاهی که نیکو نمو می کند. یعنی از کودکی تا بزرگ سالی در خیر و صالح رشد می کند. گفته اند "زکی" پاکی از گناهان و آلودگی ظلمت نفسانیت انسان است.
 4. **"هبه" الهی بودن حضرت عیسی (ع) به حضرت مریم (ع):** در این سوره مبارکه خدای تعالی حضرت یحیی (ع) را "هبه" خویش به حضرت زکریا (ع)، خواند و همین تعبیر را برای حضرت عیسی (ع) نسبت به حضرت مریم (ع)، و حضرت هارون (ع) نسبت به حضرت موسی (ع) بکار برد. "هبه" لطف و بخششی است بدون عوض و در برابر چیزی و یا کاری نیست.

- b. قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (گفت: چگونه مرا پسری تواند بود حال آنکه بشری مرا لمس نکرده است و من اهل بغی نبوده ام!؟)**
 1. **قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا:** مریم (ع) گفت چگونه مرا پسری باشد در حالیکه نه بشری مرا لمس کرده است و نه از بدکاران و زناکاران و جویندگان گناه بوده ام! پرسش آن حضرت (ع) به معنای تعجب است و استبعاد است لیکن استبعاد با توجه به عادت است، نه از جهت قدرت خدا. این نشان می دهد که وی پنداشت که جبرئیل می خواهد در همان حال به او پسری بخشد حال آنکه این امر مشروط به آن است که قبلا باردار شده باشد. برای همین، گفت که نه دست بشری مرا لمس کرده است، به طریق نکاح مشروع، و نه من بغی نورزیده ام و فاجر نبوده ام. مراد وی نفی هرگونه آمیزش

است، چه از طریق ازدواج و حلال، چه از طریق نامشروع. هرچند تعبیر "بشری مرا لمس نکرده است" عام است و می تواند شامل هر دو نوع آمیزش باشد، و در سوره آل عمران نیز به همین دلیل فقط فرمود: "وَلَمْ يَمَسَّ يَ بَشَرًا" (3:47)، ولی در اینجا چون تاکید بر عفاف آن حضرت نیز می باشد خدای متعالی فاجر نبودن وی را نیز نقل فرمود. با قرینه این نفی دوم، می توان "لمس نشدن توسط بشر" را کنایه از نکاح مشروع دانست.

c. **قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا** (روح) **گفت چنین است، پروردگار تو گفته است که آن بر من آسان است، و برای آن است که او (آن پسر را) نشانه ایی برای مردم قرار داده باشیم و رحمتی از ما، و [آن امری بود مقضی].**

1. **قَالَ كَذَلِكَ:** آن روح گفت اینچنین است. این جمله را بدین معنا دانسته اند که مطلب از همین قرار است که گفتیم و در این بشارت هیچ شک نکن. یعنی پروردگارت به تو پسری پاک خواهد بخشید. اما بعضی دیگر گفته اند این تأیید سخن حضرت مریم (ع) است توسط روح. به عبارت دیگر، او می گوید آری مطلب همان است که تو گفتی که بشری ترا لمس نکرده است و تو نیز اهل بغی نیستی اما پروردگارت گفته است فرزند دار ساختن تو بدون آمیزش بشری برای من کاری است آسان.

2. **قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيَّ هَيِّنٌ:** روح باز گفت که پروردگار تو گفته است که این کار برای من آسان است برای همین می گوید که در این بشارت هیچ شک نکن. هیچ امری از اراده خدا سر نمی کشد.

3. **وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا:** یعنی یکی از اهداف در آفرینش عیسی (ع) بدین نحو بدون پدر برای آن است که آیت و نشانه ما باشد برای مردم با اصل آفرینشش تا از آن به قدرت نامتناهی خدا بتوان پی برد که صرف نظر از اسباب و علل مادی خدا هرچه بخواهد می کند، و رحمتی از سوی ما به رسالت و معجزاتش تا مردم به درستی و راستی هدایت شوند. گفته اند نظیر این نحو تعبیر "و لنجعله..." در قرآن مجید بسیار است و این برای آن است که بفهماند همه اهداف خداوند از افعالش قابل درک و بیان در قالب الفاظ برای انسانها نیست و انسانها فقط بعضی از آن اهداف را می توانند درک کنند و ما به آنها اشاره می کنیم.

4. **وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا:** "و آن بود امری حتمی" اشاره بدان دارد که تولد حضرت عیسی (ع) به آن شکل قضای حتمی خدا بود و هیچ چیزی نمی توانست مانع آن شود. گفته اند این دلیل است بر اینکه ولادت بدون پدر حضرت عیسی (ع) به علم سابق و قضای ازلی خدا بوده است، که قضاء خدا و قدرش بدان تعلق گرفته بود، و در لوح محفوظ ثبت شده بود. پس، این امر باید بر مریم (ع) جریان یابد. بعضی احتمال داده اند که "وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا" به معنای بدین باشد که باردار شدن مریم (ع) امری بود که انجام شد و تمام گردید بدون آنکه به نحوه باردار شدن وی توسط روح القدس اشاره فرموده باشد به سبب آنکه از باب اعجاز بود و درک آن برای افهام عادی دشوار، والله تعالی اعلم.

5. **آیت بودن آفرینش بدون پدر حضرت عیسی (ع):** همانطور که ملاحظه شد، خداوند فرمود آن حضرت (ع) را نشانه و آیتی برای مردم قرار خواهد داد. در سوره مبارکه آل عمران خداوند سبحان در پاسخ به مسیحیان که حضرت عیسی بن مریم (ع) را به خاطر پدر نداشتن فرزند خدا می دانستند می فرماید: **إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** (3:59) (مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید، و سپس به او گفت: "موجود باش!" او هم فوراً موجود شد). بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست. ممکن است گفته شود که، در این صورت، آیت بودن حضرت عیسی (ع) به چه معنایی است. باید توجه داشت که اولاً، حضرت عیسی (ع) از آن جهت که مادر داشت با حضرت آدم (ع) فرق داشت. ثانیاً، حضرت آدم (ع) در زمانی خلق شده بود که روابط توالد طبیعی هنوز بر قرار نشده بود ولی حضرت عیسی (ع) می توانست به طور طبیعی خلق گردد اما خداوند برای رساندن مطلبی و حکمتی چنین نکرد. به طور خلاصه، هر یک از آیت خداوند سبحان ویژگی خاص خود را دارند.

d. **تحقیقی در بارداری حضرت مریم علیها السلام**

1. **خارق العاده بودن بارداری حضرت مریم (س):** در آیات متعددی که در قرآن کریم در ارتباط با بارداری حضرت مریم (س) و تولد حضرت عیسی (ع) می باشند همه معجزه و خارق العاده بودن آن مطرح می باشد. از جمله، آنجا که حضرت مریم (س) به روح القدس گفت، **"أَتَىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ وَكَمْ أَكُ بَعِيًّا"** (10:20) (گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام)، و پاسخ روح القدس، **"قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ"** (19:21) (پروردگار تو گفت: آن بر من آسان است، و برای آنکه او آیتی قرار دهیم برای مردم). همانگونه که در جای خود توضیح داده شده است، معجزه جاری شدن قدرت خداست از طرقی غیر عادی. بنابراین، هر توضیحی راجع به نحو باردار شدن حضرت مریم (س) که آن را عادی جلوه دهد با آیات قرآن کریم ناسازگار خواهد بود، و در نتیجه، نادرست.

2. **تمثل چیست؟:** قرآن مجید می فرماید که مریم (ع) اهل خود را رها نمود و به مکانی شرقی رفت، و بین خود و ایشان حجابی قرار داد. آنگاه، **"فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا"** (19:17) (پس، فرستادیم به سوی او روحمان را، و تمثل یافت برای

او به صورت بشری موزون). بسیاری از مفسران و عرفا، برای بیان نحو بارداری حضرت مریم (ع)، بر مسئله تمثّل روح القدس به صورت بشری زیبا تاکید کرده اند. پیش از بررسی این نظرات، توضیحی را از استاد حسن زاده آملی در مورد "تمثّل" می آوریم:

از تعبیرات دقیق و رشیق آیات قرآنی نیز مستفاد است که به طور اجمال انسان را سه عالم است: عالم جسم، که ناسوت اوست، و عالم خیال که عالم برزخ و مثال اوست، و عالم عقل که جبروت اوست. در عالم برزخ از ناسوت و ملکوت هر دو منتقش می شود. جبروت عالم کبیر را تنزل می دهد و تمثیل و ناسوت عالم کبیر را از ماده تجرید می کند و بالا می برد و در خود منتقش می کند که بسان آئینه دو روست. رویی به این سوی و رویی به آن سوی. از هر دو آگاه می شود. یعنی هر دو عالم مدرک و معلوم او می گردد، بدون اینکه هیچ معلوم و مدرکی از مقام خود تجافی کند و این سرمایه حشر با عوالم سه گانه ناسوت و مثال (که برزخ است) و ملکوت عالم را انسان نیز واجد است که با هر عالمی از وجود خود به عالمی انس می گیرد و ارتباط پیدا می کند. حافظ گوید:

ای دل به کوی دوست گذاری نمی کنی اسباب جمع داری و کاری نمی کنی

حق تعالی فرمود، " وَ كَذَلِكَ نُزِّي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ " (6:76 انعام) (و بدینسان نشان دادیم ابراهیم را ملکوت آسمان ها و زمین). پس، انسان قوه حشر با ملکوت را دارد. و فرمود، " فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا " (19:17 مریم) که نزول ملك در صقع نفس ناطقه در موطن برزخ تمثّل پیدا می کند بی تجافی، و گرنه تمثّل نمی فرمود. چون تمثّل مانند افتادن عکس شیء است در آینه که آن شیء بر جای خود قائم است و در آینه نیز پیدا، ادراک نفس عوالم مجرده را و دیدن ملائکه و ارواح ما وراء طبیعت را به صورتی نیز بدین مثابه است. گمان نشود این مقام مربوط به نبی یا وصی است که اولاً حضرت مریم سلام الله علیها هیچ يك از این دو نبود، گر چه ولیّ بود و ثانیاً حق جلّ و علا فرمود، " أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ " (7:185 اعراف) (آیا نمی نگرند در ملکوت آسمان ها و زمین؟!) که در مقام توییخ و ترغیب و تحریص به همگان می فرماید، " أَوَلَمْ يَنْظُرُوا " پس هر انسانی را شایستگی و قوه و استعداد طیران و عروج به عوالم شامخه ملکوت است. (ممد الهمم، ص 47)

3. **تمثّل روح القدس و استعداد مریم (ع):** شیخ اکبر ابن عربی تمثّل روح القدس به صورت بشری موزون بر مریم (ع) را از جهاتی متعدد مهمّ می داند. یکی از آن موارد ضرورت توجه تام و کامل مریم به حضرت الهیه بود برای دریافت فیض الهی به طور تام کامل. وی در این مورد، می فرماید:

چون تمثّل یافت روح الامین، که همان جبرئیل است، بر مریم علیهما السلام به صورت بشری موزون، مریم گمان برد که او بشری است که قصد موافقه با او دارد. پس، پناه برد به خدا از او، استعاذه (پناه بردنی) با تمام جمعیت از او (به تمام همت و قوایش) تا خداوند او را از خلاص گرداند از او زیرا می دانست که چنین امری جایز نیست [در شریعت]. پس، حاصل شد برای او حضوری تام با خدا، که همان روح معنوی است، [لذا، حضور در صلوات را روح در صلوات گفتند و صلوات بی حضور را کالبد بی روح]. پس، اگر در آن وقت استعاذه و بر آن حالت روح الامین در مریم نفخ می کرد عیسایی خارج می شد که از جهت تند خوبی هیچ کس طاقت او را نداشت مانند حال مادرش زیرا صفات و هیئات نفسانیه و أغراض جسمانیه والدین در فرزندی که از آنها متکون می شود اثر می گذارد.

شیخ ابن عربی می فرماید که بشارت روح القدس به مریم (ع) که او فرستاده پروردگار او بود تا او را پسری پاکیزه هبه فرماید موجب انبساط خاطر وی گردید و آن حالت تند خوبی از او زدوده گردید.

e. اشارات و تأویلات

1. **اشارتی در مورد گوشه گیری مریم (ع) از اهل خویش:** گفته اند: ظاهر نمی شوند نتایج و أسرار مگر بعد انتباز (رهایی) از فجار، و هر چه مشغول می سازد قلب را و باز می داردش از تذکار، یا از شهود و استبصار. پس، چون مریم (ع) گوشه گیری نمود از اهل خود به مکانی شرقی، یعنی، مکانی نزدیک به درخشش أنوار و أسرار، به نحوی که نزدیک شده بود به اهل أنوار، به إذن ایشان، خدای تعالی فرستاد به سوی او روحی قدسی را، و همان وارد ربّانی بود که بدو زنده شد روح، و سرّ، و قلب، و قالب او، و بخشید او را علمی لدنی، و سرّی ربّانی، و آیتی گردید برای آیندگان، و رحمتی برای آنکه بدو اقتداء کند به او و پیروی نماید از او، و بالله التوفیق.

2. **اشاراتی در قصّه بارداری مریم (ع) و " امری مقضی " بودن آن:** حقی از تأویلات نجمیه چنین نقل می کند: " وَكَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ " (و لمس نکرده است مرا بشری) پیش از این، " وَكَمْ أَكْتُ بَعِيًّا " (و نبوده ام اهل بغی) تا لمس کند مرا بشری بعد از این با زنا یا نکاح زیرا من محرره هستم و حرام بر همسر، " قَالَ كَذَلِكَ " (گفت: چنین است) یعنی مطلب چنین است که تومی گویی، هیچ کس با نکاح و یا سفاح ترا مس نکرده است. اما " قَالَ رَبُّكَ " (گفت پروردگارت)، همان که مرا به سوی تو

فرستاده است، "هُوَ" (آن) یعنی آنچه گفتیم مبنی بر هبه نمودن فرزند بدون آنکه بشری اصلاً ترا لمس کند "عَلَيَّ" (بر من) به خصوص "هَيْنَ" (آسان است) هر چند مستحیل باشد از روی عادت زیرا من احتیاجی به اسباب و وسائلی ندارم.

آسان بودن آفرینش بدون اسباب و وسائلی عادی برای خدا سبحان بدان سبب است که با فرمان "کن" (باش) اراده او محقق می‌گردد چنانچه فرمود، "إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" (3:59) (مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید، و سپس به او گفت: "موجود باش!" او هم فوراً موجود شد).

"وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةَ لِلنَّاسِ" (و برای آنکه قرار دهیم او را آیتی برای مردم) یعنی، برهانی باشد که بدان استدلال کنند بر کمال قدرت ما. ... "وَرَحْمَةً مِّنَّا" (و رحمتی از ناحیه ما)، [و خدای تعالی می‌فرماید] "يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ" (76:31) (داخل رحمت خویش می‌سازد هر که را بخواهد)، فرقی است عظیم بین این دو. هر گاه خدای تعالی داخل سازد عبدی را در رحمتش خویش، رحم آورد بر او، و داخل جنت سازد او را ولی کسی را که از رحمت خویش ایجاد نماید، او را متصف سازد به صفت رحمت، و اینچنین بیان فرمود قول خویش، "رَحْمَةً مِّنَّا" را، و قول خود در حق نبی ما علیه السلام را چنین آورد، "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" (21:107) (و نفرستادیم ترا مگر رحمتی بر عالمیان) همیشه، در دنیا، به اینکه نسخ و باطل نگردد دینش، و در آخرت، به اینکه همه خلق حتی ابراهیم علیه السلام محتاج شفاعت او باشند (مضمون حدیثی است). پس، این نکته را با جدیت فهم کن! ... "وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا" (و بود امری حکم رانده شده) یعنی خلق بدون پدر او امری بود که در علم سابق ازلی خدا به وقوع حتمی آن حکم شده بود، پس، خلاف آن محال باشد و فائده نداشته باشد حزن و اندوه. این همان معنی قول اوست، "هر کس آگاه گردد از سر خدا در قدر، بر او آسان گردد مصائب".

... زیرا هر چه در مزرعه وجود خارجی می‌روید از بذر حکم ازلی است به حسب تفاوت استعدادات مانند تفاوت مزارع. پس، هر کس خیری را یافت، باید حمد خدا بجای آورد، و هر کس غیر آن را یافت، باید سرزنش نکند مگر نفس خود را چنانچه حافظ گفته است:

نمی‌کنم گله‌ای لیک ابر رحمت دوست
به کشتزار جگرتشنگان نداد نمی
یعنی شکایت نمی‌کنم از این معنی چرا که این از مقتضای ذات من است، و نیز گفته است:
مکن در این چمن سرزنش به خودروی
چنان که پرورش می‌دهند می‌رویم

یعنی بر من در این معنی سرزنشی نیست زیرا آن قضاء خدای تعالی است.

.... پس، قصه مریم از جمله احکام خدای تعالی است، و برای همین شناخت حال را زیرا او صدیقه بود و صبر کرد بر اذیت قوم و شمانتشان، و در حدیث است، "چون خدا بنده‌ای را دوست بدارد، مبتلی سازد او را، پس، اگر صبر کند، اجتناب فرماید او را، و اگر راضی باشد اِصْطَفَاءِش فرماید (در مورد فرق اجتناب و اِصْطَفَاءِ گفته اند که اجتناب آن است که حق تعالی بنده را به فیضی مخصوص گرداند که از آن نعمتها بی‌سعی بنده را حاصل آید و آن جز پیمبران و شهدا و صدیقان را نبود ولی اِصْطَفَاءِ خالص اجتنابی را گویند که در آن به هیچ وجهی از وجوه شایبه نباشد). پس، بر بنده واجب است حمد بر بلا بخاطر نعمتی که در آن نهفته است. پس، اگر نعمتی از دست بشودش، باید صبر کند، و هر آندو (حمد و صبر) طریق عبودیت می‌باشند، و چنانچه جزع و زاری کند از روی وجود شفقت بر خود، آن از غلبه هوی باشد.

احمد بن خضرویه قدس سره گفت: راه واضح است، و دلیل روشن، و داعی [دعوت خویش را] به گوش رساند، پس، تحیر و سر در گمی نیست بعد از این مگر از کوری. از ابن عباس رضی الله عنهما نیز نقل شده است، "اگر می‌توانی، از روی رضایت در یقین برای خدا عملی را انجام ده، و گرنه در صبر بر آنچه دوست نداری خیری است کثیر." در شرح "الحکم العظائیه"، آمده است: سپس، اگر اندیشه کنی، برایت آشکار گردد که تحقق به معرفت در وجود بلا یا پیچیده شده است زیرا معرفت نیست مگر به تحقیق اوصاف خدای تعالی تا آنجا که فانی سازی در اوصاف او هر چیزی از وجود خودت را، و باقی نماند برای تو، عزّی در برابر عزّ او، و غنایی در برابر غناء او، و قدرتی در برابر قدرت او، و قوتی در برابر قوت او، و این برای تو با وجود بلیه محقق می‌شود زیرا آن آگاهی می‌دهد از قهر ربوبیت. پس، فهم کن این نکته را! ما و شمارا خدا توفیق تحقق به حقیقت حال و تمکن در مقام صبر و حمد در جمیع احوال دهاد! در مثنوی آمده است:

صد هزاران کیما حق آفرید
کمیایی همچو صبر آدم ندید

[و نیز:]

کودکان را حرص لوزینه و شکر
از نصیحت ها کند دو گوش کر
چونک دردت دنبالش آغاز شد
در نصیحت هر دو گوشش باز شد
و آن برای آن است که با بلاء اوصاف پست خلقی به آتش کشیده می‌شود، و با صبر اخلاق الهی و صفات حقی حاصل می‌گردد.

تفسیر مولی عبدالرزاق قاسانی: "وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا" (و یاد کن در کتاب مریم را هنگامیکه کناره گرفت از اهلش به سوی مکانی شرقی) مکان شرقی همان مکان عالم قدسی است به خاطر اتصالش به روح القدس هنگام تجرد و کناره گرفتنش از جایگاه طبیعت، ومقرّ نفس، و اهل آن، که قوی نفسانی و طبیعی می باشند. "فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا" (بر گرفت مقابل ایشان حجابی را، پس، فرستادیم به سوی او روحمان را، پس تمثّل یافت برای او به صورت بشری موزون) [و حجاب که بر گرفت در برابر آنان همان قرقگاه قدس بود که ممنوع است بر اهل عالم نفس به حجاب صدر (سینه) که نهایت و اوج معرفتش علم قوای مادی است، و] آن [پایان سیرش می باشد. هرچه ترقی نکرده باشد به سوی عالم قدسی با تجرد ممکن نیست ارسال روح القدس به سویش، همانطور که خدای تعالی از آن خبر داد: "فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا" (آنگاه، فرستادیم به سوی او روح خود را)، "فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا" (پس، تمثّل یافت بر او به صورت بشری موزون) ... قبلا گذشت که وحی نیز نزدیک است به منامات صادقه برای این قوه بدنیه و تعطیلی اش از افعالش هنگام آن (وحی) همانطور که در خواب روی می دهد. پس، هرچه دیده می شود در خیال از احوال وارد شونده بر نفس ناطقه که در اصطلاح ما آن را قلب می نامیم، و اتصالاتی که برای آن است به ارواح قدسی سرایت می کند در نفس حیوانی و طبیعیت و بدن نیز از آن تأثیر می پذیرد.... والله أعلم. "وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ" (و تا آنرا نشانه ایی قرار دهیم برای مردم) [این جمله] دلالت دارد بر بعث و نشور "وَرَحْمَةً مِّنَّا" (و تا اینکه رحمتی باشد از ما) بر آنها با تکمیلشان توسط شرائع و حکم و معارف و هدایتشان بسبب انجام این کارمان. پس، او صورت ظاهری رحمت معنوی الهی است. "وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا" (و بود آن قضایی حتمی) در لوح، که مقدر شده بود در ازل.

f. تذکار و وعظ

1. نقل داستانی:

مردی نزد عیسی بن مریم (ع) آمد وگفت: ای روح الله، من زنا کرده ام، مرا پاک گردان! او را در گودال قرار دادند، صدا زد: کسی که خودش مستحق حد الهی است نباید به من حد جاری کند. همه مردم متفرق شدند مگر یحیی و عیسی (ع). یحیی نزدیک آن مرد رفت و گفت: ای مردگنهکار، مرا اندرزی ده! مرد به او گفت: نفس خود را با خواهش هایش رها مکن که تو را به هلاکت می افکند! یحیی فرمود: پندی دیگر ده! مرد گفت: هیچ خطاکاری را به خطایش سرزنش مکن! یحیی فرمود: پندی دیگر ده! مرد گفت: خشم مگیر!

2. موعظه ایی از حضرت عیسی (ع):

از مواعظ مسیح (ع) در انجیل و غیر آن: با شما [سخن] حقّی می گویم شما را ای بردگان دنیا! شما کسی هستید که خشم می گیرد بر دوستش بر گمانی ولی خشم نمی گیرد بر خودش بر یقین، و می گویم شما را! شما کسی هستید که غضب می کند اگر بعضی از عیوبش، که حقّ نیز می باشد، یاد آورش شود، و شادمان می شود اگر ستایش شود به آنچه در او نیست! (جواهر البحار)

3. **حَبِّ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ:** خدای تعالی به موسی (ع) فرمود: آیا عملی برای من انجام داده ای؟ گفت: نماز گزاردم برای تو، و روزه گرفتم، و صدقه دادم، و ذکر گفتم برای تو. خدای تبارک و تعالی فرمود: و اَمَّا نَمَازُ، برهانی است برای تو، و روزه ات سپری است، و صدقه ات سایه ای است، و ذکر نوری، کدامین عمل را برای من انجام دادی؟ موسی (ع) گفت: مرا راهنمایی فرما به عملی که آن برای توست! فرمود: یا موسی! آیا با دوستی کردی برای من با ولی ایی، و آیا دشمنی ورزیدی برای من با دشمنی هرگز؟ پس، موسی دانست که برترین اعمال حَبِّ فِي اللَّهِ و بَغْضِ فِي اللَّهِ است. (جواهر البحار)

4. عنایت ازلی حقّ تعالی: خواجه عبدالله انصاری می گوید:

پیر طریقت: از اینجا است، که عارف طلب از یافتن یافت، نه یافتن از طلب، و سبب از معنی یافت، نه معنی از سبب، مطیع طاعت از اخلاص یافت، نه اخلاص از طاعت، گناه کار را گناه از عذاب رسید، نه عذاب از گناه.